

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (۱۳۹۳-۱۳۸۴)

مهدی بهنیا فر*

(نویسنده مسئول)

امیرحسین رجب زاده عصارها**

زهرة عباسیان***

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی وضعیت استنادی مقالات منتشرشده در فصلنامه حکمت و فلسفه در دوره ده ساله ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ می‌پردازد. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل استنادی و بررسی کیفی انجام شده و داده‌ها با استفاده از قابلیت‌های آماری نرم‌افزار اکسل تجزیه و تحلیل شده‌اند. در این تحلیل، بخش‌هایی به تحلیل آماری مآخذ مقالات، متوسط تعداد استنادها، میزان استناد به انواع اقلام علمی، وضعیت زبانی مآخذ، میزان خوداستنادی و حوزه‌های موضوعی مقالات اختصاص یافته است. در قسمت بحث و نتیجه‌گیری این پژوهش هم ده فقره تحلیل کیفی در حوزه‌هایی مانند: نوآوری، علم‌سنجی و اخلاق پژوهش عرضه شده است. گرایش کم این تولیدات فلسفی به مقالات در مقایسه با کتاب‌ها و سایر منابع، مسئله «نوآوری» در این مقالات و رابطه آن با کمیت استنادها، «چند نویسندگی» و نسبت آن با نوآوری، سهم ناچیز تولیدات بومی در تولیدات جهانی این حوزه، گرایش زبانی مآخذ مقالات و نیز نسبت خوداستنادی نویسنده و خوداستنادی مجله و نیز دلالت‌های قابل استخراج درباره «کار

*. استادیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. mahdibehnia@yahoo.com

** کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران. amir.assarha@gmail.com

*** کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

zohrehabasiyan@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴؛ تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۰۱/۲۳]

جمعی» در حوزه‌های نظری‌تر علوم انسانی، از جمله محورهایی هستند که مدلول آن‌ها در این پژوهش و در ارتباط با تحلیل استنادی انجام شده در حوزه فلسفه به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی علوم انسانی در ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: رفتار استنادی، تحلیل استنادی، فلسفه، خوداستنادی، نوآوری، علم‌سنجی، اخلاق پژوهش.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، نشریات علمی، با انتشار به‌روزترین مقالات و آخرین یافته‌های علمی هر حوزه، سهم به‌سزایی در پیشبرد دانش در رشته‌های مختلف علمی داشته‌اند. با افزایش کمی و کیفی مجلات علمی در داخل کشور، بحث ارزیابی این نشریات نیز بیش از پیش ضرورت یافته است. تحلیل استنادی^۱ یکی از روش‌های تحلیل محتوا^۲ است که برای ارزیابی زوایایی از عملکرد نشریات مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند اطلاعاتی به دست دهد که به ارتقای سطح علمی آن‌ها و اصلاح عملکرد آن‌ها کمک شایان توجهی کند.

روش تحلیل استنادی بر مبنای مفهوم استناد استوار است. با توجه به این که متون علمی در حوزه‌هایی مانند فلسفه و الهیات، افزون بر آراء شخصی فیلسوف، به‌نوعی متون پیش‌تر از خود را مورد استفاده قرار می‌دهند، نحوه استفاده از آن‌ها در پژوهش‌های بعدی می‌تواند حاوی مضامین و معانی مفیدی باشد. هرچند در هنگام نگارش علمی دلایل استفاده از متن‌های مختلف و در نتیجه دلایل استناد متنوع هستند (حری و نشاط، ۱۳۸۱: ۲-۳)، اما باز هم نوع رابطه میان استنادکننده و استناد شونده در متون علمی، قابل مطالعه و حاوی اطلاعاتی سودمند است.

سه کاربرد مهم تحلیل استنادی عبارت‌اند از: ۱. ارزیابی کمی و کیفی دانشمندان، انتشارات و مؤسسات علمی، ۲. مطالعه توسعه تاریخی علم و فناوری و ۳. جستجو و ارزیابی اطلاعات. تحلیل استنادی به فهم چگونگی تحولات علم و کشف مسیر هر رشته علمی کمک می‌کند و هم به دانشمندان در آشنایی با جامعه‌شناسی مبادله اطلاعات علمی راهنمایی‌های سودمندی ارائه می‌کند (عصاره، ۱۳۷۷: ۳۸). تحلیل استنادی به‌عنوان یکی از فنون علم‌سنجی برای سنجش تولیدات علمی، یکی از انواع روش‌هایی است که امکان ارزیابی، مقایسه و سطح‌بندی منشورات علمی را میسر می‌سازد. این نوع تحلیل، مآخذ مورد استناد و روابط بین مآخذ و همین‌طور عادت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای پژوهشگران را در استفاده از مآخذ دیگر در هنگام نگارش مقاله را بررسی می‌کند و پیش‌بینی‌های مفیدی برای مجموعه‌سازی کتابخانه‌ها ارائه می‌دهد. و می‌تواند زمینه‌ساز درک الگوهای استفاده از مآخذ در رشته‌های مختلف علمی باشد. این رفتارها اصطلاحاً رفتار استنادی^۳ نام گرفته‌اند. رفتار استنادی شامل «چگونگی استفاده از منابع، نوع تأکید بر ماده

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۴۷ (Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

اطلاعاتی خاص، تکرار کاربرد برخی منابع و گرایش به متونی با یک زبان خاص و مواردی از این نوع است» (حری و نشاط، ۱۳۸۱: ۲). به این ترتیب، می توان به الگوهایی کلی از استناددهی دست یافت که بر حوزه های مختلف علمی حاکم هستند.

بیان مسئله

با توجه به مقدمه اخیر، می توان عملکرد ده ساله «فصلنامه حکمت و فلسفه» (مجله علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی^(۵))، را با روش تحلیل استنادی بررسی کرد و در عین حال، بر پایه این تحلیل، مقایسه ای با نتایج پژوهش های مرتبط با تولید علم در این حوزه ترتیب داد. این نشریه، در سال ۱۳۸۴ به عنوان یک مجله «علمی-تخصصی» شروع به کار کرد و بعد از ۴ سال موفق به کسب درجه «علمی-پژوهشی» شد. این فصلنامه در پایگاه های مختلفی مانند نمایه بین المللی Philosophers' Index، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC، گوگل اسکالر، پایگاه مجلات نورمگز، مگیران، مرکز اطلاعات و مدارک جهاد دانشگاهی و سامانه نشریات دانشگاه علامه طباطبائی نمایه می شود (فصلنامه حکمت و فلسفه، ۱۳۹۲، بی تا) و به صورت تمام متن بر روی سامانه نشریات دانشگاه قابل مشاهده و دریافت است. در پژوهش حاضر، به بررسی مآخذ مقالات این فصلنامه پرداخته ایم تا گرایش ها و رفتار استنادی نویسندگان این مقالات در استفاده از آثار دیگران و برخی دلالت های این رفتار در حوزه علم سنجی مشخص شود.

هدف پژوهش

این پژوهش، با هدف کشف رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه طی دوره ده ساله ۱۳۸۴-۱۳۹۳ طرح ریزی شده است و کوشش شده تا ضمن دستیابی به پاسخ پرسش های زیر، به عنوان اهداف فرعی این پژوهش، نتایج پژوهش حاضر در کنار دلالت هایی که در حوزه علم سنجی به همراه دارند، تبیین شوند.

پرسش های پژوهش

- پژوهش حاضر، ضمن بررسی تعداد و پراکندگی مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه در هر شماره و در بازه زمانی ده ساله مورد بررسی، به پرسش های زیر پاسخ خواهد داد:
۱. نرخ متوسط استناد و شمار متوسط مآخذ مورد استناد در مقالات این فصلنامه چقدر است؟
 ۲. تعدد نویسندگان مقالات این فصلنامه و همین طور جنسیت آن ها به چه صورت است؟
 ۳. مآخذ مورد استناد این مقالات به چه زبان هایی هستند؟
 ۴. میزان استفاده از انواع مختلف مواد اطلاعاتی چگونه است؟

۵. میزان پراکندگی مقالات این مجله در موضوعات مختلف به چه صورت است؟
 ۶. میزان خوداستنادی پژوهشگران و خوداستنادی مجله به چه اندازه است؟
 ۷. دلالت‌های علم‌شناسانه و همین‌طور برخی ملاحظات پیرامون اخلاق پژوهش قابل استخراج از اقلام اطلاعاتی فوق چیست؟

روش و جامعه پژوهش

پژوهش حاضر، از نوع پیمایشی و به روش تحلیل استنادی است. مآخذ تمام مقالات فارسی و انگلیسی ۴۰ شماره از فصلنامه حکمت و فلسفه از ابتدا تا پایان سال ۱۳۹۳ که یک دوره ده‌ساله است، از طریق پایگاه مجلات تخصصی نور (نورمگز) دریافت شد و مجله شماره ۱۰ و ۱۱ که در هنگام انجام این پژوهش در این پایگاه موجود نبود، به صورت فیزیکی تهیه شد؛ البته در هنگام انتشار این مقاله تمامی شماره‌ها بر روی پایگاه رسمی مجله و پایگاه یاد شده قرار گرفته است. سپس مآخذ مقالات مذکور مورد بررسی قرار گرفت. مقالاتی که شکل سرمقاله یا معرفی کتاب داشتند و از حالت مقالات علمی خارج بودند، از دامنه این پژوهش خارج شدند. پس از دریافت فایل مقالات، تمام استنادهای درون‌متنی این مقالات نیز بررسی شد. پس از استخراج داده‌ها و ورود اطلاعات به نرم‌افزار اکسل، از این نرم‌افزار به‌عنوان ابزار پردازش داده‌ها استفاده شد. از جمله ویژگی‌های این تحلیل، آمارگیری استفاده از مجموعه مقالات همایشی به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی، به‌صورت مستقل و بررسی میزان خوداستنادی نویسنده و خوداستنادی مجلات است.

مفاهیم کلیدی

علم‌سنجی: حوزه‌ای میان‌رشته‌ای که بر اساس تولیدات و انتشارات علمی کشورها، دانشگاه‌ها و دانشمندان، به ارزیابی و مقایسه آن‌ها می‌پردازد (عصاره، ۱۳۸۰: ۹۵).

تحلیل استنادی: یکی از روش‌های کتاب‌سنجی که به ارزیابی متون علمی بر اساس شمارش استنادهای تعلق گرفته به آن متون می‌پردازد (عصاره، ۱۳۷۷: ۳۴).

رفتار استنادی: اصطلاحی که به مجموعه رفتارهای نویسندگان در هنگام استفاده از منابع برای نگارش اثر جدید، گفته می‌شود. این رفتارها شامل چگونگی استفاده از منابع، نوع تأکید بر مواد خاص، تکرار کاربرد شماری از منابع و گرایش به متون نگاشته‌شده به زبانی خاص و مواردی از این دست می‌شود (حری و نشاط، ۱۳۸۱: ۲).

خوداستنادی نویسنده: این پدیده زمانی اتفاق می‌افتد که منبع استنادکننده و منبع استناد شونده دست کم یک نویسنده مشترک داشته باشند (اکسنز ۲۰۰۳ و گامی و همکاران ۲۰۰۴ نقل در کوشا و طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۶). در نظام‌های علم‌سنجی و ارزیابی انتشارات، با توجه به این که ارزش‌گذاری کیفیت

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۴۹ (Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

مقالات، وابستگی زیادی به تعداد استنادها دارد، به خوداستنادی‌ها دید مثبتی وجود ندارد؛ هرچند که شمار قابل توجهی از استنادها در علوم و تخصص‌های مختلف گریزناپذیرند و گاهی بالا بودن میزان خوداستنادی می‌تواند از ویژگی‌های یک حوزه یا نشانی از بسیار تخصصی بودن آن حوزه باشد. **خوداستنادی مجله:** این پدیده زمانی رخ می‌دهد که مقاله‌ای در یک مجله به مقاله‌ای که در همان مجله منتشر شده، استناد کند. (لاوانی ۱۹۸۲ نقل در کوشا و طباطبایی ۱۳۸۸: ۲۶). همان‌طور که درباره خوداستنادی نویسنده بیان شد، با توجه به تکیه نظام‌های ارزیابی به تعداد استناد، خود استنادی مجله نیز محل بحث است.

محدودیت‌های پژوهش

۱. انواع نقص در اطلاعات کتاب‌شناختی مأخذ از جمله ناشر، تاریخ و محل نشر؛
۲. یکدست نبودن استنادها و چندگانگی درج نام مؤلفان و مأخذ؛
۳. استنادهای نادرست، ناقص و کم‌دقت از سوی نویسندگان درون متن که بررسی رفتار استنادی پژوهشگر را با اختلال مواجه می‌سازد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پرشماری با استفاده از روش تحلیل استنادی و با عنوان رفتار استنادی صورت گرفته است. اما در اینجا تأکید نخست بر پژوهش‌های مرتبط‌تر با حوزه علمی فلسفه است. شناخت پیشینه پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، راه را برای مطالعه تطبیقی نتایج این پژوهش و دیگر پژوهش‌ها باز می‌کند. مرور پیشینه پژوهش‌های داخلی و خارجی به‌ویژه در باب نشریات حکمی و فلسفی، راه را برای تطبیق شاخص‌های آن‌ها با شاخص‌های حاکم بر نشریه مورد بحث ما می‌گشاید.

پیشینه پژوهش در ایران

در مرتبط‌ترین پیشینه‌های یافت‌شده، متقی دادگر، کریمی و عباداله عموقین (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای به «تحلیل استنادی مقالات ۳۰ شماره از فصلنامه «پژوهش‌های فلسفی کلامی» منتشر بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۷» پرداختند. بر اساس این پژوهش، بیش از ۹۰ درصد نویسندگان مقالات، مرد بودند و بیش از ۹۵ درصد مقالات، یک نویسنده داشتند. پر استنادترین کتاب‌ها به ترتیب قرآن، اشارات و تنبیهات، تفسیر المیزان، اسفار اربعه و پر استنادترین نویسندگان هم ملاصدرا، ابن‌سینا، علامه طباطبایی و امام خمینی (ره) بودند. کتاب‌ها بیش از سایر منابع اطلاعاتی استفاده شده بودند و استناد به منابع عربی بیش از منابع فارسی و انگلیسی بود.

در پژوهش مرتبط دیگر، همایی، سلیمانی و افشار (۱۳۹۰) به تحلیل استنادی ۳۰ شماره از مقالات فصلنامه علمی-پژوهشی «معرفت فلسفی» پرداختند. ۱۳۵ مقاله از ۱۳۷ مقاله؛ یعنی بیش از ۹۸ درصد

مقالات، یک نویسنده داشت و میانگین تعداد استناد هر مقاله، ۲۱ استناد گزارش شده بود. باز هم به کتاب‌ها با حدود ۹۰ درصد بیشتر از سایر منابع، استناد شده بود و حدود ۴۸ درصد استنادها به منابع عربی بودند. ملاصدرا، ابن‌سینا، آیت‌الله مصباح یزدی، علامه طباطبایی و شهید مطهری پر استنادترین نویسندگان و کتاب‌های شفاء، اسفار، مجموعه آثار شهید مطهری و اشارات و تنبیهات پر استنادترین منابع بودند.

اشتری (۱۳۸۰) نیز به «تحلیل استنادی مقالات فلسفی فارسی طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۷» پرداخت و میانگین استناد را برای این نوع مقالات، ۱۵ استناد گزارش کرده است. بیش از ۹۳ درصد استنادها به کتاب صورت گرفته بود و عربی با ۳۴ درصد، پر استنادترین زبان منابع شناخته شد. بیشترین استنادها از بُعد جغرافیایی به منابع ایرانی صورت گرفته بود. خردنامه صدرا و نامه مفید به‌عنوان مجلات هسته (پراستفاده‌ترین مجلات) این حوزه معرفی شدند.

در پژوهشی که از جهاتی به قلمرو پژوهش کنونی نزدیک است، کریمی و سلیمانی (۱۳۸۷) با تحلیل استنادی مقالات فصلنامه علوم حدیث، گزارش کردند که میانگین استنادها برای هر مقاله ۹،۵ استناد و کتاب‌ها پر استنادترین منابع (۹۲ درصد) به شمار می‌روند. باز هم زبان عربی (حدود ۸۳ درصد) بیشترین استنادها را در بین زبان‌ها به خود اختصاص داد و بیشترین ارتباط موضوعی بین علم حدیث با موضوعات فقه، سرگذشتنامه، علم رجال، تفاسیر و علوم قرآنی گزارش شد.

در پژوهشی دیگر که از لحاظ روش‌شناسی، شبیه به پژوهش حاضر است، حری و نشاط (۱۳۸۱) رفتار استنادی نویسندگان مقالات مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی را در دوره‌ای ۲۱ ساله بررسی کرده‌اند. رفتار استنادی نویسندگان مقالات در این حوزه هم «کتاب‌مدار» گزارش شده و البته اکثر مآخذ هم انگلیسی زبان هستند.

علی‌نژاد چمازکتی (۱۳۹۳) مجله مطالعات ادبیات تطبیقی را با روش تحلیل استنادی بررسی و گزارش کرده که ۵۱ درصد مقالات به صورت تک‌نویسنده‌ای بوده و کتاب‌ها حدود ۹۰ درصد منابع اطلاعاتی را تشکیل می‌دهند. زبان حدود ۷۱ درصد مآخذ این مقالات هم فارسی بود.

مختاری‌نوبی و مختاری‌معمار (۱۳۸۴) پس از تحلیل استنادی مقالات حوزه مدیریت، تعداد متوسط استناد هر مقاله را ۱۸،۷ استناد گزارش کردند. بیش از ۶۴ درصد استنادها به «کتاب‌ها» و انگلیسی با بیش از ۷۵ درصد هم پر استنادترین زبان است.

شهریاری (۱۳۸۵) با تحلیل استنادی مقالات فصلنامه علوم اطلاع‌رسانی در طی ۳۰ سال (۵۱ تا ۸۱)، گزارش کرد که بیش از ۶۰ درصد استنادها به منابع انگلیسی زبان صورت گرفته بود. میانگین استنادها حدود ۸ استناد، بیش از ۸۶ درصد از مقالات دارای یک نویسنده و ۷۰ درصد نویسندگان، مرد بودند. در این پژوهش کتاب‌ها با ۴۱ درصد و سپس نشریات با ۳۳ درصد پر استنادترین منابع مشخص شدند. احمدزاده (۱۳۸۶) نیز با تحلیل استنادی مقالات نشریه هنرهای زیبا تعداد متوسط استنادها را ۱۷ استناد گزارش کرده و باز هم شاهد پر استنادی کتاب‌ها (۸۰ درصد) هستیم. پاکدامن و علوی (۱۳۸۹) در گزارش خود از تحلیل استنادی مقالات مهندسی و علوم نفت بیشترین منبع مورد استناد را مجلات (۴۲،۵ درصد) و بعد از آن کتاب‌ها (۲۷،۵ درصد) معرفی کردند. تصویری قمصری و جهان‌نما (۱۳۸۵) در گزارش

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۵۱ (Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

نتایج تحلیل استنادی پایان‌نامه‌های پژوهشکده مهندسی جهاد کشاورزی، تعداد متوسط استناد هر پایان‌نامه را ۴۱٫۹ گزارش کردند. در این گزارش آمده بیشترین میزان استنادها (۵۰٫۷ درصد) به نشریات صورت گرفته و بیش از ۹۰ درصد استنادها به زبان انگلیسی است.

پیشینه پژوهش در خارج از ایران

پژوهش‌های انگلیسی‌زبان یافت شده در این حوزه، عمدتاً با رویکرد مجموعه‌سازی و برای شناسایی مهم‌ترین منابع و مجلات طراحی شده‌اند و از لحاظ روش و مراحل طی شده، به پرسش‌های متفاوتی پرداخته‌اند لذا از جهاتی با تحلیل‌های استنادی در ایران فاصله داشتند. با وجود این، مرتبط‌ترین پژوهش‌ها را بررسی کرده‌ایم.

در یکی از بهترین تحلیل‌های استنادی حوزه علوم انسانی، نیولو کیلسی^۴ (۲۰۰۵) با بررسی استنادهای ۸ رشته مختلف علوم انسانی؛ یعنی رشته‌های هنر، متون کهن، تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات، موسیقی، فلسفه و دین دریافتند که الگوهای استنادی در این رشته‌ها با هم متفاوتند. در این پژوهش که بر روی مجلات انگلیسی‌زبان صورت گرفته، مقالات فلسفی با بیش از ۹۹ درصد، بیش از دیگر حوزه‌ها به خود منابع انگلیسی‌زبان استناد کرده‌اند. در عین حال که همه این رشته‌ها از کتاب بیش از سایر منابع اطلاعاتی استفاده کرده‌اند، به‌طور غیرمنتظره‌ای، فلسفه کمتر از بقیه رشته‌ها به کتاب‌ها متکی بوده است. میزان استناد مقالات فلسفی به کتاب‌ها ۵۱ درصد بوده اما متوسط استناد مقالات همه رشته‌ها به کتاب‌ها ۷۴ درصد بوده است. میانگین استناد مقالات این حوزه‌ها ۳۲٫۱ استناد بوده و شمار استنادهای مقالات فلسفه با میانگین ۲۸٫۳ استناد از متوسط استنادهای ۸ رشته کمتر است.

نیول^۵ (۲۰۱۳) در مطالعه رفتار استنادی دانشجویان رشته فلسفه دانشگاه کلورادو بولدر، گزارش کرده است که دانشجویان فلسفه بیشتر به کتاب‌ها و عموماً به منابع انگلیسی‌زبان استناد کرده‌اند. دانشجویان کارشناسی ارشد نسبت به دانشجویان دکتری از منابع جدیدتری استفاده کرده‌اند و از آنجا که خود دانشجویان دکتری نیز در مقایسه با اساتید خود به منابع جدیدتری استناد داده‌اند، تفسیری که نیول ارائه داده این است که فلسفه هم مانند دیگر رشته‌ها کم‌کم به سوی استفاده بیشتر از منابع جدیدتر و مقالات نشریات حرکت می‌کند.

برخلاف نظر نیول (۲۰۱۳)، کرافورد^۶ (۲۰۱۳) در تحلیل استنادی مقالات یک نشریه آمریکایی در حوزه فلسفه با نام «یافته‌های انجمن فلسفه آمریکا»، به این نتیجه رسید که استفاده از استناد به منابع غیر ادواری مانند کتاب‌ها در طی زمان رو به افزایش بوده است (از حدود ۵۰ درصد در سال ۱۹۵۷ به حدود ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۶). این نتیجه حتی برای خود کرافورد نیز غافلگیرکننده و غیر طبیعی است که با وجود حجم روزافزون مجلات و مقالات استناد به کتاب‌ها رو به فزونی رفته است.

بوکانان و هروبل^۷ (۱۹۹۳)، به بررسی تطبیقی پایان‌نامه‌های حوزه فلسفه به نمایندگی از حوزه عام علوم انسانی با علوم سیاسی به نمایندگی از زمینه عام‌تر علوم اجتماعی پرداختند تا تفاوت‌های استفاده از منابع در این دو حوزه مشخص شود. نتایج نشان داد که پایان‌نامه‌های علوم انسانی بیشتر تمایل دارند که به منابع قدیمی‌تر استناد کنند و اتکای بیشتری به منابع غیرادواری (تک‌نگاشت) مانند کتاب‌ها دارند تا به

ادواری‌ها و مجلات. در هر دو حوزه هم استناد چندان‌ی به پایان‌نامه‌ها صورت نگرفته است. اما در چند زمینه علمی متفاوت، تحلیل استنادی گورگاس و کولارس^۹ (۲۰۰۵) از مقالات حوزه زبان‌شناسی، تحلیل استنادی تیو و کار^{۱۰} (۲۰۰۰) بر مقالات نشریه نچرال رابر ریسرچ^{۱۱} در یکی از حوزه‌های علوم طبیعی و نیز تحلیل کومار و راگوندا ردی^{۱۲} (۲۰۱۲) بر پایان‌نامه‌های سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۷ گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه سری‌وتناسکارای هند، هر سه، گزارش دادند که بیشترین استناد به مقالات مجلات صورت گرفته است. جالب آنکه بیش از ۶۰ درصد مقالات پژوهش تیو و کار (۲۰۰۰)، با بیش از یک نویسنده، محصول کار گروهی بودند.

یافته‌های پژوهش

تعداد مقالات منتشرشده در سال‌های گذشته

در دوره ده‌ساله مورد مطالعه، جمعاً ۴۰ شماره از فصلنامه حکمت و فلسفه منتشر شده است. بعد از حذف مقالات سرمقاله‌ای و معرفی کتاب، ۲۷۴ مقاله تألیفی از این شماره‌ها برای انجام تحلیل استنادی استخراج شد. پراکندگی فراوانی مقالات به تفکیک سال در جدول ۱ آمده است. همان‌طور که می‌بینیم، تعداد مقالات از سال ۸۸ به تعداد ثابت ۲۸ مقاله در سال رسیده است که از این تعداد ۲۱ مقاله فارسی و ۷ مقاله انگلیسی هستند. به نظر می‌رسد این نشریه، در این روند به ثبات رسیده اما این روند تنها ۴ سال یعنی تا پایان سال ۱۳۹۱ ادامه دارد و در سال‌های ۹۲ و ۹۳ دیگر مقاله انگلیسی‌زبان منتشر نشده است اما در هنگام انتشار این مقاله، این نشریه در حال پذیرش و ارزیابی مقالات انگلیسی زبان است.

جدول ۱: تعداد مقالات به تفکیک سال انتشار

سال	مقالات فارسی	مقالات انگلیسی	مجموع مقالات
۱۳۸۴	۱۱	۱۷	۲۸
۱۳۸۵	۱۳	۱۶	۲۹
۱۳۸۶	۱۶	۷	۲۳
۱۳۸۷	۲۰	۶	۲۶
۱۳۸۸	۲۱	۷	۲۸
۱۳۸۹	۲۱	۷	۲۸
۱۳۹۰	۲۱	۷	۲۸
۱۳۹۱	۲۱	۷	۲۸
۱۳۹۲	۲۸	۰	۲۸
۱۳۹۳	۲۸	۰	۲۸
مجموع	۲۰۰	۷۴	۲۷۴

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۵۳
(Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

از تعداد ۲۷۴ مقاله، ۷۴ مقاله به زبان انگلیسی و ۲۰۰ مقاله به زبان فارسی بودند. جمع استنادهای کل مقالات تعداد ۱۳۴۵۹ استناد است که به تعداد ۵۵۹۲ مآخذ صورت گرفته بود. لذا میانگین تعداد استنادهای هر مقاله ۴۹،۱۲ استناد و نیز میانگین تعداد مآخذ مورد استفاده در هر مقاله هم ۲۰،۴ مآخذ است. جدول ۲ نشان دهنده تعداد مقالات، تعداد استنادها، تعداد مآخذ و میانگین تعداد مآخذ و استنادهاست. همچنین با توجه به این داده‌ها درمی‌یابیم که نویسندگان مقالات به طور متوسط ۲،۴ بار به هر منبع استناد کرده‌اند.

جدول ۲: فراوانی و میزان متوسط مآخذ و استنادها

تعداد مقالات	تعداد مآخذ	تعداد استنادها	متوسط تعداد مآخذ هر مقاله	متوسط تعداد استناد در هر مقاله
۲۷۴	۵۵۹۲	۱۳۴۵۹	۲۰،۴	۴۹،۱۲

تعداد نویسندگان مقالات، ملیت و جنسیت آن‌ها

در مجموع ۳۷۴ نویسنده در نگارش ۲۷۴ مقاله نقش داشته‌اند. این تعداد نویسنده، بدون در نظر گرفتن نویسندگان تکراری گزارش شده است. در صورتی که نویسندگان تکراری را حذف کنیم، مجموع نویسندگان تعامل کننده با این نشریه ۲۷۵ نفر است. نویسندگان دارای بیشترین اثر در بازه زمانی بررسی شده، به ترتیب عبارت‌اند از: حسین کلباسی اشتری، ۸ مقاله؛ رضا اکبریان، ۶ مقاله؛ قاسم پورحسن، ۵ مقاله؛ لطف‌الله نبوی، ۵ مقاله؛ علی پایا، ۴ مقاله؛ سید محمد علی حجتی، ۴ مقاله؛ احمدعلی حیدری، ۴ مقاله؛ غلامرضا ذکیانی، ۴ مقاله؛ محمد علی عباسیان چالشتری، ۴ مقاله؛ علی کرباسی‌زاده اصفهانی، ۴ مقاله.

۱۸۴ مقاله؛ یعنی حدود ۶۷ درصد از مجموع ۲۷۴ مقاله دارای یک نویسنده‌اند و ۸۳ مقاله دو نویسنده‌ای، ۵ مقاله سه نویسنده‌ای و تنها ۲ مقاله چهار نویسنده‌ای ثبت شد. با این حساب، حدود ۳۳ درصد از مقالات به صورت مشترک تألیف شده‌اند.

۳۱۷ نویسنده از مجموع ۳۷۴ نویسنده (بیش از ۸۴ درصد) مرد بوده‌اند و ۵۷ نویسنده زن، تنها کمتر از ۱۶ درصد از کل نویسندگان مقالات این فصلنامه را تشکیل داده‌اند.

با توجه به این که برخی از مقالات به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند، در نگارش برخی از آن‌ها نویسندگانی از دیگر کشورها شرکت داشته‌اند. بیش از ۹۲ درصد نویسندگان (۳۴۶) نویسنده از ۳۷۴ نویسنده ایرانی هستند و کمتر از ۸ درصد نویسندگان (۲۸ نفر) غیرایرانی‌اند. ۹۳ درصد از مقالات این نویسندگان غیرایرانی (۲۶ مقاله از ۲۸ مقاله) تک‌نویسنده‌ای و ۲ مقاله ۲ نویسنده‌ای بوده‌اند.

زبان مقالات و مأخذ

از ۲۷۴ مقاله، تعداد ۲۰۰ مقاله (حدود ۷۲ درصد)، به زبان فارسی و ۷۴ مقاله (۲۸ درصد) به زبان انگلیسی نگارش شده‌اند؛ اما مأخذ این مقالات، بیشتر به زبان انگلیسی بودند. آن‌طور که در جدول ۳ می‌بینید حدود ۵۱ درصد کل مأخذ (۲۸۴۹ مأخذ)، انگلیسی و حدود ۳۴ درصد مأخذ (۱۸۹۵ مأخذ) هم فارسی بوده‌اند و ۷۰۰ مأخذ معادل ۱۲ درصد کل مأخذ هم عربی بوده‌اند. منابع دیگر زبان‌ها مانند فرانسوی، آلمانی، لاتین و غیره در دسته «زبان‌های دیگر» نیز مجموعاً کمتر از ۳ درصد از کل مأخذ را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۳: فراوانی و درصد استفاده از انواع مأخذ به تفکیک زبان

جمع کل	فارسی		انگلیسی		عربی		زبان‌های دیگر		
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
کتاب	۲۹	۱۶۵۹	۴۱	۲۳۱۹	۱۲	۶۷۷	۲،۳	۱۳۴	۸۶
مقالات مجلات	۳	۱۷۱	۶	۳۳۸	۰	۱	۰،۱۴	۸	۹
مجموعه مقالات همایش‌ها	۰،۱۹	۱۱	۰،۶۲	۳۵	۰	۰	۰	۰	۰،۸
سایر	۰،۹۶	۵۴	۲،۸	۱۵۷	۰،۳۹	۲۲	۰،۱۰	۶	۴
مجموع	۳۴	۱۸۹۵	۵۱	۲۸۴۹	۱۲	۷۰۰	۳	۱۱۷	۱۰۰

نوع مأخذ

همان‌طور که در جدول ۳ آمده، بیشتر مأخذ استفاده شده برای نگارش مقالات مورد بررسی، به شکل کتاب هستند. تعداد کل کتاب‌ها ۴۷۸۹ معادل حدود ۸۶ درصد کل مأخذ است. مقالات مجله‌ای هم با تعداد ۵۱۸، معادل ۹ درصد از کل مأخذ را به خود اختصاص داده‌اند. می‌بینیم که اختلاف بسیار زیادی بین استفاده نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه از کتاب‌ها با سایر محمل‌های اطلاعاتی از جمله مقالات مجله‌ای وجود دارد. دسته دیگری از مأخذ که برای شمارش میزان استفاده از آن‌ها در پژوهش حاضر، حساب ویژه‌ای باز شد، مجموعه مقالات همایش‌ها بود. آن‌طور که در جدول ۲ می‌بینید، نویسندگان نشریه حکمت و فلسفه در دوره بررسی شده، از تعداد بسیار ناچیزی از منابع برخاسته از همایش‌های فلسفی (۴۶ مجموعه مقاله همایشی) استفاده کرده‌اند که حتی به یک درصد کل تعداد مأخذ هم نمی‌رسد. فراوانی سایر منابع اطلاعاتی نیز در دسته «سایر» محاسبه شد. این دسته شامل مقالات دایره‌المعارفی و واژه‌نامه‌ها، پایگاه‌های اینترنتی، پایان‌نامه‌ها و دیگر منابع اطلاعاتی است که جمعاً معادل ۴ درصد کل مأخذ (۲۳۹ مأخذ) را به خود اختصاص داد.

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۵۵
(Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

تقسیمات موضوعی

مقالات بررسی شده از لحاظ موضوعی، در شش دسته جداگانه قرار گرفتند. جدول شماره چهار فراوانی و درصد مقالات را به تفکیک موضوعات نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌کنید بیشترین مقالات در دسته موضوعی فلسفه غرب با فراوانی ۱۱۱ مقاله (حدود ۴۱ درصد از کل) و کمترین مقالات در دسته موضوعی فلسفه هنر با فراوانی ۹ مقاله (حدود ۳ درصد) نگارش شده‌اند.

جدول ۴: فراوانی و درصد پراکندگی موضوعی مقالات

مجموع	منطق، فلسفه تحلیلی و فلسفه علم	فلسفه هنر	فلسفه غرب	فلسفه دین	فلسفه تطبیقی	فلسفه اسلامی	دسته موضوعی
۲۷۴	۴۲	۹	۱۱	۳۱	۲۶	۵۴	فراوانی
۱۰۰	۱۵	۳	۴۱	۱۱	۱۰	۲۰	درصد



شکل ۱: پراکندگی مقالات در حوزه‌های موضوعی فرعی

خوداستنادی‌ها

در نظام‌های علم‌سنجی و ارزیابی انتشارات، با توجه به این‌که ارزش‌گذاری کیفیت مقالات، وابستگی زیادی به تعداد استنادها دارد، عموماً به اعتبار خوداستنادی‌ها به دیده تردید نگریسته می‌شود؛ هرچند که شمار قابل‌توجهی از خوداستنادی‌ها در علوم و تخصص‌های مختلف گریزناپذیرند و گاهی بالا بودن میزان خوداستنادی می‌تواند از ویژگی‌های یک حوزه یا نشانی از بسیار تخصصی بودن آن حوزه باشد.

دو نوع خوداستنادی در این پژوهش بررسی شده است: ۱. خوداستنادی نویسنده به معنای استنادهایی که نویسنده به آثار پیشین خود داده اعم از آنکه در خود نشریه حکمت و فلسفه یا دیگر نشریات و منابع اطلاعاتی منتشر شده باشند که ۱۶۱ مورد دیده شد. ۲. خوداستنادی مجله؛ یعنی استنادهایی که نویسندگان به دیگر مقالات انتشار یافته در همین مجله (فصلنامه حکمت و فلسفه) داده‌اند که فقط ۱۴ مورد وجود داشت. در بخش بعدی تحلیلی از این موارد ارائه خواهیم داد.

بحث و نتیجه‌گیری

مجلات علمی و پژوهشی، به‌عنوان محل انتشار مقالات جدید و نوآورانه در رشته‌های مختلف، توجه بسیاری از پژوهشگران، کتابخانه‌ها و تصمیم‌سازان ملی و بین‌المللی را به خود جلب کرده‌اند و مبنای ارزیابی تولیدات، پیشرفت‌های نهادها و شخصیت‌های علمی در سطوح ملی و حتی بین‌المللی قرار گرفته‌اند؛ به‌خصوص اینکه مجلات در مقایسه با کتاب‌ها، اطلاعات علمی روزآمدتری را به مخاطب عرضه می‌کنند و لذا یکی از مبانی اصلی سنجش نرخ تولید علم هستند (عصاره و فارسی، ۱۳۸۱: ۲۲۷). همین امر، ارزیابی مجلات علمی را بیش از پیش اهمیت بخشیده است.

در پژوهش حاضر، فصلنامه علمی-پژوهشی حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی (ره) با استفاده از روش تحلیل استنادی مورد بررسی قرار گرفت. با گذشت بیش از ۱۰ سال از تأسیس این فصلنامه، افزایش شمار مقالات و تثبیت فرایند انتشار این فصلنامه، اکنون زمان مناسبی برای این ارزیابی است. به عنوان نشانه‌ای از تثبیت فرایند انتشار این فصلنامه شاهد هستیم که تولیدات انگلیسی در دوره‌ای متوقف شد که از سویی بیانگر افزایش تولیدات فلسفی فارسی و از سویی بیانگر مشکلات احتمالی در جذب و انتشار تولیدات فلسفی انگلیسی‌زبان است؛ هرچند که پذیرش مقالات انگلیسی‌زبان به منظور انتشار از سر گرفته شده است.

یکی از مهم‌ترین ملاحظات در مقایسه تحلیل‌های استنادی با یکدیگر، تفاوت روش این پژوهش‌ها با یکدیگر است و در تحلیل‌های استنادی، بنا به نیاز و اختیار پژوهشگران، تمرکز پژوهش به موارد مختلفی از جمله نوع مواد اطلاعاتی، جنسیت نویسندگان، نیم‌عمر استنادها و نظیر این‌ها معطوف می‌شود، لذا نتایج پژوهش‌های مختلف به‌طور کامل با هم قابل مقایسه نیست. نیول (۲۰۱۳) هم به‌درستی تذکر می‌دهد که مقایسه نتایج پژوهش‌های مختلف در حوزه تحلیل استنادی به دلیل ناسازگاری روش‌های شمارش در پژوهش‌های مختلف، کار دشواری است اما با اغماض در مورد برخی تفاوت‌های روشی، می‌توان مقایسه‌ای بین نتایج پژوهش‌ها ارائه کرد و از آن‌ها نکاتی آموخت.

۱. تولیدات فلسفی همواره متکی به کتاب‌ها بوده است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که تولید مقالات فلسفی تا حد زیادی (۸۶ درصد) متکی به کتاب‌هاست. کلیت این نتیجه، همسو با نتایج پژوهش‌های نیول (۲۰۱۳)، نیول و کیلسی (۲۰۰۵)، دادگر، کریمی و عباداله (۱۳۸۸)، همایی، سلیمانی و افشار (۱۳۹۱) و اشتیری (۱۳۸۰) است که به تحلیل‌های استنادی در حوزه فلسفه پرداخته‌اند. در

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۵۷
(Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

تحلیل‌های استنادی دیگری از علوم اسلامی و انسانی (کریمی و سلیمانی، ۱۳۸۷؛ حری و نشاط، ۱۳۸۱؛ علی‌نژاد، ۱۳۹۳) هم میزان استفاده از کتاب‌ها بیش از سایر منابع اطلاعاتی و بیش از ۶۰ درصد گزارش شد. لذا تولید علم در حوزه‌های علوم انسانی و اسلامی، عموماً کتاب‌محور است و بعد از کتب، با فاصله زیادی، این مقالات مجلات هستند که بیشترین استفاده را هنگام نگارش آثار جدید دارند. این در حالی است که هم در مقالات حوزه‌های نسبتاً نزدیک‌تر مانند زبان‌شناسی، گورگاس و کولارس (۲۰۰۵) و هم در مقالات علوم طبیعی، علوم پایه و مهندسی طبق پژوهش‌های قمصری و جهان‌نما (۱۳۸۵) و پاکدامن و علوی (۱۳۸۹) و تیو و کار (۲۰۰۰) استناد به مقالات رتبه نخست را دارد و بالاتر از کتاب‌هاست.

۲. تولیدات فلسفی داخلی، اتکای کافی به مقالات ندارند. معنای این سخن این نیست که لزوماً باید استناد به مقالات از استناد به کتاب‌ها پیشی بگیرد. به این تحلیل توجه کنید: دیدیم که استناد مؤلفان نشریه حکمت و فلسفه به کتاب‌ها حدود ۸۶ درصد، به مقالات (مجلات و همایش‌ها) زیر ۱۰ درصد و به سایر اقلام اطلاعاتی حدود ۴ درصد بود در حالی که همین اعداد در بخش فلسفی پژوهش نیول و کیلسی (۲۰۰۵) برای کتاب‌ها حدود ۵۱ درصد و برای مقالات حدود ۴۸ درصد بود؛ یعنی میزان استناد ۸۶ درصدی نویسندگان نشریه حکمت و فلسفه به کتاب‌ها، ۳۵ درصد بیش از استناد ۵۱ درصدی نویسندگان فلسفی مورد پژوهش نیول و کیلسی (۲۰۰۵) به کتاب‌هاست که اختلاف چشمگیری است.

مسئله حجم کتاب‌های منتشر شده در حوزه فلسفه و زمینه‌های نظری مشابه نسبت به کتاب‌های حوزه علوم طبیعی، پایه، طب و مهندسی بسیار زیاد است و طبعاً بخش عمده‌ای از ایده‌ها و آراء فلسفی از این طریق عرضه می‌شوند. اما در اینجا بیش از موضوع حجم استنادهای نویسندگان نشریه حکمت و فلسفه به منابع کتابی در مقایسه با جوامع پژوهشی فلسفی دیگر، عدم استفاده و استناد کافی به مقالات فلسفی و همین‌طور سایر اقلام اطلاعاتی (دایره‌المعارف‌ها، مقالات همایش‌ها) و اقلام اطلاعاتی نوپدید (دانشنامه‌ها و تولیدات برخط) مورد تأکید است. در پژوهش نیول و کیلسی (۲۰۰۵) هم دیدیم که مقالات فلسفی نسبت به مقالات هنر، زبان‌شناسی، موسیقی و حتی نسبت به مقالات رشته‌هایی مانند متون کهن، تاریخ، ادبیات و دین هم استناد کمتری به منابع کتابی داده‌اند.

اهمیت این موضوع از آن‌روست که مقالات، جدای از حجم کمتر نسبت به کتاب‌ها، حامل جدیدترین دستاوردها و نوآوری‌های علمی هستند. به عبارت دیگر، یک مقاله پژوهشی، نو که تولید علم است و کتاب که در مرور سال‌ها نگاشته می‌شود، حاصل ثبات و استقرار علم است و در غالب رشته‌ها وجه نظریه‌پردازانه کمتری نسبت به مقالات دارد. اگر نتوان چنین نقشی را به مقالات پژوهشی نسبت داد و اگر قرار نباشد که مقالات تولید شده خوانده شوند و در پژوهش‌های بعدی نقش ایفا کنند، احتمالاً نقش معرفتی و علمی ویژه‌ای برای تأکید بر افزایش تولید مقالات علمی باقی نمی‌ماند.

۳. نوآوری در مقالات فلسفی و چند احتمال. انتشار مقاله به منزله نوآوری است و آیین‌نامه اکثر قریب به اتفاق نشریات و حتی همایش‌ها، به این موضوع تصریح دارد. در اینجا با مسئله‌ای چندوجهی مواجهیم. از سویی در حوزه فلسفه و در قلمرو پژوهش کنونی، مقالات علمی-پژوهشی زیادی تولید می‌شوند که قرار است نوآوری‌های نویسندگان را عرضه بدارند و از سوی دیگر، استناد این نویسندگان به مقالات یا

همان نوآوری‌های انتشار یافته پیشین، بسیار ناچیز است و عمده استنادها به منابع کتابی صورت می‌گیرد. این رخداد یعنی تمام یا برخی از احتمالات زیر:

الف- مقالات قبلاً منتشرشده فارسی و انگلیسی، نوآورانه و لذا قابل استفاده برای نوآوری‌های جدید نیستند. در این صورت، احتمالاً نشریات در دعوی خود مبنی بر انتشار مقالات نوآورانه توفیقی نداشته‌اند.
ب- مقالات قبلاً منتشرشده فارسی و انگلیسی، نوآورانه هستند اما نوآوری مقالات به تازگی منتشر شده، در سطوح و حوزه‌هایی متمایز از نوآوری‌های قبلی رخ می‌دهد و لذا نوآوری‌های مقالات جدید، غیر از نوآوری‌های مقالات پیشین است. وقوع این احتمال، مستلزم فریبهی عرضی و غیرطولی دانش فلسفی؛ یعنی وقوع نوآوری‌های موازی و متعدد و کم‌سابقه در مقالات فلسفی است.

ج- در میان مقالات منتشرشده، «نوآوری» عملاً مغفول است و مقالات، دچار بازگویی و بازنویسی یافته‌های مستقر و جاافتاده پیشینیان در منابع کتابی یا حتی مقالات پیشین هستند و این موضوع در هنگام داوری این مقالات جدید، نقد نشده است.

د- مقالات فلسفی فارسی، فقط در حوزه زبانی فارسی نوآوری دارند و عملاً ترجمه یا سایه‌نویسی ۱۳ یافته‌های پذیرفته شده و استقرار یافته در منابع کتابی یا حتی مقالات دیگر زبان‌ها هستند؛

چند عدد در اثبات حدس اخیر، به کار می‌آیند: د-۱: درصد کل استنادها به منابع غیرفارسی که در پژوهش ما جمعاً ۶۳ درصد به منابع انگلیسی و عربی است؛ د-۲: درصد کل استنادها به کتاب‌های انگلیسی که یافته‌های آن‌ها می‌تواند برای فارسی‌زبان‌ها نو باشد و در پژوهش کنونی ما ۴۱ درصد است؛ د-۳: نسبت استنادها به مقالات خارجی در مقایسه با مقالات داخلی که در پژوهش ما ۶ درصد مقالات انگلیسی به ۳ درصد مقالات فارسی و ۰٫۶۲ درصد مقالات همایشی انگلیسی به ۰٫۱۹ درصد مقالات همایشی فارسی است.

اما ملاحظاتی هم می‌توانند حدس اخیر را باطل کنند؛ از جمله اینکه روند شکل‌گیری مقالات حوزه‌هایی مانند فلسفه غرب، منطق، فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان عمدتاً متکی به منابع انگلیسی و روند شکل‌گیری مقالات حوزه‌هایی مانند فلسفه اسلامی و در مواردی هم فلسفه تطبیقی عمدتاً متکی به منابع عربی است.

گفتنی است که حصر احتمالات فوق، یک حصر استقرایی است و لزوماً تمامیت ندارد. لذا پژوهشگران جدیدی ممکن است به نحوی بر این احتمالات بیفزایند یا از آن‌ها بکاهند اما یک نکته را می‌توان به‌عنوان مخرج مشترک آن‌ها در نظر گرفت و آن‌هم این‌که عملاً پژوهش‌های داخلی مبتنی بر یکدیگر و در طول یکدیگر شکل نمی‌گیرند و یا به عبارتی، مقالات تولید شده، نقش چندانی در توسعه تولیدات بعدی ندارند. این عدم نفوذ در پژوهش‌های آتی، در مورد مقالات همایش‌ها به مراتب پررنگ‌تر است.

آنچه رهگیری دقیق و شمارش‌پذیر برخی از شقوق احتمالی فوق را عملاً دشوار می‌کند این است که بسیاری از مقالات مورد مطالعه، بخش مجزایی به نام «مرور پیشینه» به منظور مرور یافته‌ها و دستاوردهای جدید در باب پرسش اصلی مقاله در حال نگارش خود، ندارند لذا نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۵۹
(Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

درباره میزان اعتنای مقالات جدید به مقالات پیشین، ارائه داد. خوب است که اهتمام بیشتری به تدوین این بخش در نگارش مقالات فلسفی صورت گیرد.

۴. اتکای کم به مقالات همایش‌ها. همانطور که مشاهده شد، مجموعه مقالات همایش‌ها هم کمتر از ۱ درصد مآخذ مورد استفاده نویسندگان مقالات ما را تشکیل می‌دهند. این موضوع الف) می‌تواند معلول دسترس‌پذیری محدود مقالات همایش‌ها در مقایسه با مقالات مجلات در نظام اطلاع‌رسانی تولیدات علمی فارسی باشد؛ ب) ممکن است ناشی از این نکته باشد که اساتید حوزه فلسفه هنوز باور جدی‌ای به بهره‌برداری از مقالات همایش‌ها در تولیدات علمی نیافته‌اند؛ ج) احتمالاً برآمده از سطح علمی پایین مقالات همایش‌ها باشد؛ د) شاید هم معلول تلفیقی از این عوامل همراه با عوامل احتمالی دیگر باشد.

از آنجا که مقالات کنفرانس‌های انگلیسی‌زبان نوعاً دسترس‌پذیری گسترده‌تری دارند و نیز می‌توان برخی کنفرانس‌های انگلیسی‌زبان با قوت علمی را یافت که نتایج آن‌ها در نگارش مقالات فارسی مورد استفاده قرار گیرد، آمار پایین بهره‌گیری از مجموعه مقالات همایش‌ها فارسی (۱۹،۰ درصد)، عربی (۰ درصد) و انگلیسی (۰،۶۲ درصد) به‌عنوان مآخذ نگارش مقالات، گواهی می‌دهد که در این میان، عامل ب یعنی باور نداشتن به امکان بهره‌برداری از نتایج همایش‌ها و کنفرانس‌های علمی، قوی‌تر از سایر عوامل است و موارد الف و ج، احتمالات ضعیف‌تری هستند.

۵. نوآوری و تعداد استنادها. یکی از شاخصه‌های مقالات مروری نسبت به مقالات پژوهشی، حجم بیشتر استنادها و گاهی هم مآخذ آن‌هاست (عطاپور، نوروزی‌چاکلی و حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۷). دیدیم که مقالات فلسفی مورد پژوهش نیول و کیلسی (۲۰۰۵) به طور متوسط تعداد ۲۸،۳ استناد آن‌ها هم با حجم بالاتری از استناد به مقالات داشته‌اند اما مقالات عمدتاً فارسی در پژوهش حاضر، به طور متوسط، تعداد ۴۹،۱۲ استناد داشته‌اند که عمده آن‌ها هم به منابع کتابی است. یعنی هر مقاله فلسفی در پژوهش نیول و کیلسی (۲۰۰۵) به‌طور میانگین به حدود ۱۴ منبع کتابی و هر مقاله فلسفی در پژوهش ما به‌طور میانگین به حدود ۴۲ منبع کتابی ۱۴ استناد داده است.

مسئله استناددهی به خودی خود مطلوب و نشانه‌ای از مراعات اخلاق پژوهش است اما هر دو نشانه فوق؛ یعنی رقم نسبتاً بالای تعداد استناد در مقالات مورد پژوهش ما نسبت به جامعه پژوهشی نظیر و نیز استناد کمتر به مقالات در عین استناد بیشتر به کتاب‌ها بازهم از جمله مواردی هستند که ممکن است نشانه‌ای از خلأ پژوهش نوآورانه و نظریه‌پردازانه در این مقالات باشند. معنای این سخن این نیست که نشریات علمی پژوهشی باید به صورت دستوری و ساختگی، کاهش استناد را در دستور کار قرار بدهند بلکه این روندی است که به‌طور طبیعی با افزایش حجم نوآوری و عرضه سخن نو در یک حوزه علمی حاصل خواهد شد. به بیان دیگر، احتمالاً ارائه سخن نوآورانه با این حجم استناد آن‌ها هم عمدتاً به منابع کتابی، به‌سختی جمع می‌شود.

۶. مقالات با چند نویسنده. در پژوهش همایی و همکاران (۱۳۹۱) حدود ۲ درصد و در پژوهش دادگر و همکاران (۱۳۸۸) حدود ۵ درصد از مقالات فلسفی نگارش شده، حاصل فعالیت دو یا چند نویسنده بودند

و این عدد در پژوهش کنونی ما حدود ۳۳ درصد بود و در بسیاری از مجموعه‌هایی که هنوز تحلیل استنادی دقیقی نشده‌اند چنین وضعیتی وجود دارد.

معمولاً شکل‌گیری کار پژوهشی جمعی و سپس انتشار جمعی یافته‌های آن در قالب یک مقاله، غالباً در علوم تجربی، فنی، پایه و پژوهش‌ها و پیمایش‌های میدانی مانند: جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رخ می‌دهد و کمتر در حوزه‌های محض و نظری مانند فلسفه؛ کما اینکه پژوهش تیو و کار (۲۰۰۰) در یکی از حوزه‌های علوم طبیعی همین مدعا را نشان می‌دهد. شکل‌گیری مقاله پژوهشی و به‌طور کلی یک کار پژوهشی جمعی در حوزه فلسفه به‌عنوان یک حوزه محض و نظری، به خاطر مرز باریک میان افق‌های فکری مختلف، کار نظری دشوار و پرچالشی است چون در این قبیل حوزه‌ها، «تفاهم حداکثری»، دیر به دست می‌آید و «تفاهم حداقلی» هم مطلوب اصحاب دانشمندان نظری نیست. به همین دلیل، در یک مقاله منتشر شده فلسفی با دو یا چند نویسنده، چند احتمال پیش روی ماست. یا همه نویسندگان مقاله، این فرایند دشوار و پرچالشی دستیابی به تفاهم فلسفی و سپس بیان آن در یک مقاله فلسفی را پیموده‌اند؛ یا آن که یکی از نویسندگان در برابر تمام یا برخی از مواضع طرح شده در مقاله، تسامح/تمکین نموده و واقعاً تمام مواضع فلسفی مندرج در مقاله را نپذیرفته یا آنکه اساساً بر برخی از آن مواضع احاطه نیافته است؛ در غیراین صورت، درج نام برخی نویسنده‌ها در مقاله، می‌تواند غیرواقعی باشد. بدیهی است هر یک از این احتمالات، نسبت خاصی با هنجارهای رایج در اخلاق پژوهش دارند.

۸. سهم ناچیز تولیدات بومی در تولیدات جهانی. نکته قابل توجه در پژوهش نیول و کیلسی (۲۰۰۵) این است که به هر دلیل، سهم منابع غیرانگلیسی از جمله فارسی و عربی، در تولید مقالات انگلیسی بسیار ناچیز است؛ در حالی که برخی از مقالات انگلیسی‌زبان وجه مستشرقانه، برخی از آن‌ها وجه دین‌شناسانه و برخی هم وجه هنری دارند و منابع عربی و فارسی می‌توانست در مآخذ آن‌ها حضور داشته باشد که به دلایل متعدد از جمله رعایت نکردن دقیق روش‌ها و استانداردهای شناخته‌شده پژوهشی در تولید این متون بازمی‌گردد.

۹. گرایش زبانی مآخذ مقالات. در پژوهش حاضر حدود ۶۳ درصد از مآخذ مقالات، غیرفارسی (انگلیسی و عربی) بودند که ۵۱ درصد آن انگلیسی است در حالی که پژوهش‌های مشابه قبلی (همایی و همکاران ۱۳۹۱؛ دادگر و همکاران ۱۳۸۸؛ اشتری ۱۳۸۰)، سهم استناد به زبان عربی را در آثار فلسفی بیش از دیگر زبان‌ها عنوان کرده بودند. دو عامل می‌تواند در اینجا نقش داشته باشد: نخست، غلبه سهم مقالات فلسفه اسلامی در قلمرو آن پژوهش‌ها که در پژوهش حاضر، با توجه به تعدد حوزه‌های علمی مقالات، حدود ۲۰ درصد است. دوم هم این که در پژوهش‌های پیشین، تمامی مقالات، به زبان فارسی بودند و در پژوهش حاضر، مقالات انگلیسی هم در بین مقالات مورد مطالعه وجود دارند و احتمالاً همین تفاوت زبان نگارش است که تا حد بسیار زیادی بر روی زبان منابع مورد استناد تأثیرگذار بوده است. اما از سوی دیگر، این موضوع، می‌تواند حاکی از فقر منابع داخلی برای پشتیبانی از پژوهش‌های نوآورانه نیز باشد؛ منابعی که یا نیستند یا هستند و توان پشتیبانی ندارند.

شاید همین موضوع؛ یعنی تفاوت یا شباهت زبان منابع مورد استفاده در حوزه فلسفه با زبان نگارش

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۶۱
(Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

آثار بتواند یکی از زمینه‌های پژوهش‌های بعدی در حوزه تحلیل استنادی مقالات و تولیدات علمی فلسفی باشد و نتایجی را در حوزه اصالت تولیدات علمی به دست دهد.

۱۰. خوداستنادی نویسنده و خوداستنادی مجله. ۱۶۱ مورد خوداستنادی نویسنده (معادل ۰,۰۱ درصد کل استنادها) نشان می‌دهد که در حالت کلی نویسندگان مقالات بررسی شده، علاقه قابل مشاهده‌ای هم به «استناد به آثار پیشین خود» نسبت به «استناد به دیگر منابع» نشان نداده‌اند. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم اصولاً در نظام‌های علم‌سنجی به خوداستنادی‌ها نگاه چندان مثبتی وجود ندارد چون گاهی موجب افزایش ساختگی ضریب تأثیر ۱۵ یک مقاله یا یک نشریه است. اما از جهتی دیگر، رقم نزدیک به صفر برای خوداستنادی یک نویسنده، در حوزه‌های نظری‌تری مانند فلسفه می‌تواند نشانه‌ای از تفرق و پراکندگی موضوعی حوزه‌هایی باشد که نویسنده در آن حوزه‌ها قلم می‌زند؛ چون در صورت وجود ارتباط موضوعی میان منشورات مختلف یک نویسنده، دست کم در نگارش «مرور پیشینه» کارهای انجام شده در آن حوزه علمی که یکی از بخش‌های یک مقاله استاندارد محسوب می‌شود، یادکرد نویسنده از اثر پیشین خود، محتمل و قابل تصور است. خوداستنادی معتدل و غیرساختگی، در مواردی می‌تواند نشانه پیگیری و تداوم دغدغه‌های پژوهشی یک نویسنده و بنا کردن پژوهش‌های جدید بر پژوهش‌های پیشین او باشد. گرچه در این موارد مهم است که نویسنده به کدام بخش از مقالات و آثار پیشین خود استناد می‌دهد: به نتایج و یافته‌های پژوهش‌های قبلی خود یا بدنه و بخش‌های میانی آن‌ها؟

در خوداستنادی مجله؛ یعنی استناد نویسندگان به مقالات قبلی نشریه حکمت و فلسفه هم فقط ۱۴ مورد خوداستنادی مجله در استنادها مشاهده شد که با توجه به تعداد کل استنادها (۱۳۴۵۹ استناد) رقم بسیار ناچیزی است. این رقم ناچیز هم دو دلالت احتمالی از پی خود دارد: دلالت مثبت بر عدم شکل‌گیری خوداستنادی‌های ساختگی برای افزایش مصنوعی ضریب نفوذ نشریه و دلالت منفی دال بر عدم حضور یافته‌ها و مقالات این نشریه به عنوان متکای تولیدات جدید فلسفی.

در پایان، گفتنی است که برخی وجوه انتقادی این بررسی، به معنای نفی دستاوردهای ارزشمند نشریه حکمت و فلسفه در طول سال‌ها فعالیت آن نیست بلکه دلالت‌هایی مبتنی بر تحلیل استنادی صورت گرفته در قلمرو این پژوهش به میان آمده است و هدفی جز توسعه علمی در حوزه تولیدات بومی فلسفی و بهبود روش‌های نگارش و تدوین مقالات را دنبال نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Citation Analysis
2. Content Analysis
3. Citation Behavior
4. Knievel and Kellsey
5. Knievel
6. Crawford
7. Transactions of American Philosophical Association

8. Buchanan & Herubel
9. Georgas & Cullars
10. Tiew & Kaur
11. Natural Rubber Research
12. Kumar & Raghunadha Reddy
13. Paraphrasing

۱۴. دو عدد اخیر حاصل تقسیم میانگین تعداد استنادهای هر پژوهش به میانگین تعداد مآخذ کتابی است.

15. Impact Factor

فهرست منابع

- احمدزاده، سعادت. (۱۳۸۶). «تحلیل استنادی مقالات هنری فارسی طی سالهای ۱۳۷۴ - ۱۳۸۴». *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*. ۱(۱۸). ۱۰۹-۱۲۴. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/397576>
- اشتری، مه‌لقا. (۱۳۸۰). «تحلیل استنادی مقالات فلسفی فارسی طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۷». *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*. ۲(۱۲). ۸-۲۲. بازیابی ۱۴ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/87450>
- پاکدامن، نشانه؛ علوی، فهیمه. (۱۳۸۹). «تحلیل استنادی مقالات فصلنامه تحقیق در علوم و مهندسی نفت (سال‌های ۸۰ - ۸۶)». *دانش‌شناسی*. ۱(۲). ۴۹-۶۰. بازیابی ۲ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/480883>
- تصویری‌قمصری، فاطمه؛ جهان‌نما، محمدرضا. (۱۳۸۵). «تحلیل استنادی پایان‌نامه‌های پژوهشگران پژوهشکده مهندسی جهاد کشاورزی». *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*. ۱(۱۷). ۷۵-۸۸. بازیابی ۲۰ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/159545>
- حری، عباس؛ نشاط، نرگس. (۱۳۸۱). «بررسی رفتار استنادی نویسندگان مقاله‌های مندرج در مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران از آغاز تاکنون». *روانشناسی و علوم تربیتی (دانشگاه تهران)*. ۲(۳۲). ۱-۳۴. بازیابی ۲۵ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/90791>
- شهریاری، پرویز. (۱۳۸۵). «تحلیل استنادی مقالات فصلنامه علوم اطلاع‌رسانی (۱۳۸۱ - ۱۳۸۱)». *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*. ۱(۱۷). ۸۹-۱۰۲. بازیابی ۲۵ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/159546>
- عصاره، فریده. (۱۳۷۷). «تحلیل استنادی». *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*. ۳(۹). ۳۴-۴۸. بازیابی ۲۵ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/87131>
- عصاره، فریده. (۱۳۸۰). «روشها و کاربردهای اطلاع‌سنجی». *رهیافت*. ۲۵. ۹۴-۱۰۰. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/407863>

تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصلنامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ۶۳
(Citation Analysis of Journal of Wisdom and Philosophy in Allameh . . .)

عصاره، فریده؛ فارسی، قربان‌علی. (۱۳۸۱). «نمایه استنادی علوم (S. C. I) ساختار و کاربردها». *رهیافت*. ۲۷. ۲۲۶-۲۳۵. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۵ از

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/408290>

عطاپور، هاشم؛ نوروزی‌چاکلی، عباس؛ حسن‌زاده، محمد. (۱۳۸۸). «بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر ضریب تأثیر نشریات حوزه اقتصاد مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری». *سیاست علم و فناوری*. ۱(۲)، ۵۳-۶۴. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۵ از

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/852441>

علی‌نژادچمازکتی، فاطمه. (۱۳۹۳). «تحلیل استنادی مقالات مجله (مطالعات ادبیات تطبیقی)». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۸. ۱۲۹-۱۴۳. بازیابی ۲۳ تیر ۱۳۹۵ از

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1063631>

فصلنامه حکمت و فلسفه. (۱۳۹۲). گروه‌ها-گروه آموزشی فلسفه-فصلنامه حکمت و فلسفه-معرفی و توضیحات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی. دانشگاهی. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۵، از

<http://tisd.atu.ac.ir/fa/contents/afrad/falsafeh/faslname/moarrefi/html>

فصلنامه حکمت و فلسفه. (بی‌تا). صفحه اصلی - اطلاعات نشریه. دانشگاه علامه طباطبائی. دانشگاهی. بازیابی ۲۷ تیر ۱۳۹۵، از

<http://wph.atu.ac.ir/journal/indexing>

کوشا، کیوان؛ طباطبائی، یوسف. (۱۳۸۸). «خوداستنادی و کاربرد آن در مطالعات علم‌سنجی». *رهیافت*. ۴۴. ۲۵-۲۹. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۵ از

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/422510>

کریمی، رضا؛ سلیمانی، راضیه. (۱۳۸۷). «تحلیل استنادی مقالات فصلنامه علوم حدیث». *علوم حدیث*. ۱(۱۳). ۴۰۰-۴۲۲. بازیابی ۲۴ تیر ۱۳۹۵ از

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/359717>

متقی‌دادگر، امیر؛ کریمی، رضا؛ عباداله‌عموقین، جعفر. (۱۳۸۸). «تحلیل استنادی مقالات ۳۰ شماره از فصلنامه "پژوهش‌های فلسفی کلامی" منتشره بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۷». *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*. ۱(۱۱). ۲۸۷-۳۱۵. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۵ از

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/733157>

مختاری‌نبی، ابراهیم؛ مختاری‌معمار، حسین. (۱۳۸۴). «تحلیل استنادی مقالات تألیفی مدیریت در نشریات مورد تأیید کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۰». *روانشناسی و علوم تربیتی (دانشگاه تهران)*. ۲(۳۵). ۱۳۷-۱۵۸. بازیابی ۲۵ تیر ۱۳۹۵ از

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/82440>

همایی، بهروز؛ سلیمانی، راضیه؛ افشار، ابراهیم. (۱۳۹۰). «تحلیل استنادی مقالات». *عیار پژوهش در علوم انسانی*. ۱(۳). ۱۷۵-۱۹۴. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۵ از

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/960711>

- Buchanan, A. L, Herubel, J.P. V. M. (1993). "Comparing Materials Used in Philosophy and Political Science Dissertations". *Behavioral & Social Sciences Librarian*. 12(2). 63–70.
- Crawford, G. A. (2013). "A Citation Analysis of the Classical Philology Literature: Implications for Collection Development". *Evidence Based Library And Information Practice*. 8(2). 214–224. Retrieved July 14, 2016, from <https://ejournals.library.ualberta.ca/index.php/EBLIP/article/view/18598>
- Georgas, H.,& Cullars, J. (2005). "A Citation Study of the Characteristics of the Linguistics Literature". *College & Research Libraries*. 66(6). 496–516.
- Knievel, J. (2013). «Alignment of Citation Behaviors of Philosophy Graduate Students and Faculty». *Evidence Based Library And Information Practice*. 8(3). 19–33.
- Knievel, J. E.,& Kellsey, C. (2005). "Citation Analysis for Collection Development: A Comparative Study of Eight Humanities Fields¹". *The Library Quarterly*. 75(2). 142–168.
- Kumar, K., Raghunadha Reddy,T. (2012). "CITATION ANALYSIS OF DISSERTATIONS SUBMITTED TO THE DEPARTMENT OF LIBRARY AND INFORMATION SCIENCE .SRI VENKATESWARA UNIVERSITY, TIRUPATI". *International Journal of Digital Library Services*. 2(2). 44–84. Retrieved July 14, 2016, from http://www.ijodls.in/uploads/3/6/0/3/3603729/full_paper_vol-2_issue-22_.pdf.
- Tiew, W.S., Kaur, K. (2000). "Citation Analysis of Journal of Natural Rubber Research,1988-1997". *Malaysian Journal of Library & Information Science*. 5(2). 45–56. Retrieved July 16, 2016, from <http://e-journal.um.edu.my/public/article-view.php?id=839>.